

( ایران مفردم )

نگردد مراد از ملت آرام  
برو بر که غرض بنویس اعلان  
صه عم گرسوم زین گفته بدنام  
که دهان گرسوم من که ایران

در آن اعتبار از آن مفردم

صه از آن ملک ایران مفردم

سایه نقت ایع دهان زنادا  
اگر چه بر فم از ایران برستان  
ز نوع جام جم کنت صادا  
کنته از ~~نوع~~ بارانم برستان

دلین مایع و کهایان مفردم

صه از آن ملک ایران مفردم

صه او در اکتم زار و برستان  
سوم امزده دل از هر ایران

بابام از خرد طریقه ~~مفردم~~ کرد  
که من از ایران خود را گم کرد

من آت و خاک مکان نمودم

صه از آن ملک ایران مفردم

شم خوان در آن ایران  
ز شهر بر پای بود در گورم

ز ساه حصه ام خواهم بوم جان  
نظمت رفه دور از نور گورم

سرو سامان ماسان نمودم

صه از آن ملک ایران مفردم



۲  
 پس بنام از سر مدینه خواص  
 سر ایالت ایران کشاوران  
 ز قاتول سیرم و ز زبا و سیرم  
 مرا ایامین در سر آن کشاوران  
 با مختار این دو در آن سفوسم  
 چه در آن ملک ایران سفوسم

با کرم ۲ سپتامبر ۱۹۴۷  
 تقویم

۱  
 دولت تقویم در آن ملک  
 بود ملک ازین در آن ملک  
 تمام روز است و سیرم  
 سر دولت قاجار ازین  
 بدت به که بعد از آن سفوسم  
 چه در آن ملک ایران سفوسم



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم